

بررسی پیوندهای زبانی میان پهلوی اشکانی و نوشته‌هایی از گویش گرگانی^۱

آرمان بختیاری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶

چکیده

پهلوی اشکانی، یکی از زبان‌های ایرانی است که نوشته‌های آن در دوره میانه زبان‌های ایرانی از اشکانیان، ساسانیان و پیروان دین مانوی برجای مانده است. در دوره نو زبان‌های ایرانی، دیگر اثری از این زبان در دست نیست. با این همه، گویش‌های ایرانی نو هر یک به گونه‌ای دنباله یکی از زبان‌های ایرانی در دوره میانه و باستانی زبان‌های ایرانی هستند. پاره‌ای از زبان‌های ایرانی دوره نو را می‌توان دنباله یکی از زبان‌های ثبت‌شده دوره میانه دانست. برای نمونه، زبان فارسی دنباله فارسی میانه است و یغناپی دنباله سغدی است. پرسش این است که آیا می‌توان گویشی ایرانی در دوره نو را دنباله پهلوی اشکانی دانست؟ این پژوهش بر آن است تا با بررسی نوشته‌های برجای مانده از فرقه حروفیه که در کتاب واژه‌نامه گرگانی صادق کیا (Kya, 2012) آمده است، پیوندهای زبانی میان پهلوی اشکانی و گویش گرگانی را از دید واژگانی، واجی و نحوی روشن نماید. برای این کار، واژه‌ها و جمله‌هایی از پهلوی اشکانی تورفانی و کتیبه‌ای

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.23650.1630

^۲ دکترای تخصصی فرهنگ و زبان‌های باستان، دانشیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی - ایران‌شناسی، عضو هیأت

علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان؛ rabakhtyari@basu.ac.ir

برگزیده شده و با واژه‌ها و جمله‌هایی از گویش گرگانی در نوشته‌های فرقه حروفیه سنجیده شده‌است. در پایان، این نتیجه به دست آمد که گویش گرگانی یکی از بازمانده‌های زبان ایرانی پهلوی اشکانی بوده که تا دوره تیموری یا پس از آن در گرگان رواج داشته و سپس رو به خاموشی رفته‌است.

واژه‌های کلیدی: پهلوی اشکانی، زبان‌های ایرانی، گویش گرگانی، فرقه حروفیه، زبان‌شناسی تاریخی

۱. مقدمه

پهلوی اشکانی^۱ یکی از زبان‌های ایرانی است که نوشته‌های آن در دوره میانه زبان‌های ایرانی و از روزگار اشکانیان، ساسانیان و پیروان دین مانوی بر جای مانده‌است. نوشته‌های این زبان در دوره میانه زبان‌های ایرانی مربوط به آثاری است که روی سفالینه‌های نسا، پوست‌نوشته هورامان، سنگ نوشته‌های شاهان اشکانی، سکه‌ها و مهرهای اشکانیان و نیز ترجمه پهلوی اشکانی برخی از سنگ نوشته‌های پادشاهان ساسانی و از پیروان دین مانوی برجای مانده‌است (Tafazzoli, 1999, p. 76, 334 & 79). نوشته‌های مانی و مانویان به زبان پهلوی اشکانی را پهلوی اشکانی تورفانی یا مانوی می‌نامند که در زمان زنده بودن این زبان (سده‌های سوم و چهارم میلادی) به نگارش درآمده‌است (Rezai Baghbidi, 2002, p. 23). اگر چه این زبان در شرق و شمال شرق ایران گسترش داشته، با این همه یکی از زبان‌های ایرانی شمال غربی است. بنابراین باید در زبان‌ها و گویش‌های این گروه، خویشاوندان پهلوی اشکانی را جستجو کرد. اگر چه هیچ کدام از آن‌ها را نتوان دنباله مستقیم آن زبان دانست (Sundermann, 2014, p. 192).

پهلوی اشکانی زبان سرزمین شمال شرق ایران، پهلوی بوده (Abolghassemi, 1999, p. 23) که بر خراسان، منطقه گرگان و جمهوری ترکمنستان دلالت داشته‌است (Sundermann, 2014, p. 190) و دنباله واژه /parθava-/ فارسی باستان (Kent, 1953, p. 196) است. زبان منسوب بدان نیز *Pahlawānīg* است که در متن مانوی «M2I» برای نامیدن این زبان به کار رفته‌است:

dwdy k' prystgrwšn ndr hlwn šhryst'n bwd, xwnd w mry mw hmwč'g ky phlw nyg dbryry w'd zw'n d' nyst (Boyce, 1975, p. 40).

«د دیگر، هنگامی که فرستاده روشنی اندر شهرستان حلوان بود ماری امو آموزگار را خواند که دبیری و زبان پهلوانینگ (پهلوی اشکانی) می‌دانست». بنابراین، همان گونه که گفته شد باید در

^۱ این زبان را به نادرستی «پارتی» می‌نامند. اصطلاح پارتی همانی است که اروپائیان برای نامیدن این زبان به کار برده‌اند. این در حالی است که نام این زبان همان گونه که در متنهای مانوی آمده پهلوانینگ است. بنابراین در کنار پارسینگ < پارسی، پهلوانینگ < پهلوانی.

سرزمین پهلوی / *pahlaw* در جستجوی خویشاوندان زبان پهلوانیک بود و یکی از این مناطق گرگان است که زبانی خاص خود به نام گرگانی داشته است.

در نوشته‌های دانشمندان اسلامی از این زبان ایرانی یاد شده است. نویسنده حدود العالم من المشرق الی المغرب که در سال ۳۷۲ هجری نوشته شده در مبحث «سخن اندر ناحیت دیلمان و شهرهای وی» آورده است:

«استرآباد شهریست بر دامن کوه نهاده و با نعمت و خرم و آبهای روان و هوای درست و ایشان به دو زبان سخن گویند یکی بلو ترا استرآبادی و دیگری به پارسی گرگانی... (Hudūd al- Ālalm, 1961, p.144).

مقدسی (Maghdesi, 2006) در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم می نویسد:
«زبان مردم قومس و گرگان نزدیک است و هرا زیاد بکار می برند و گویند ها ده = بده و هاکن = بکن و زیبایی دارد و زبان مردم مازندران نیز بدان نزدیک است، ولی اندکی تندتر است» (Maghdesi, 2006, p. 544).

ابن حوقل (Ebn e Hawqal, 1986) در صوره الارض درباره طبرستان و گرگان چنین آورده است: «مردم طبرستان ... دارای سرعت تکلم و شتاب ناک اند... مردم گرگان با وقار و جوانمرد و توانگر بودند... مردم آنجا جوانمرد و نیکوکار و صاحب اخلاق نیک بودند... از گرگان دانشمندان معروف بسیاری مانند عمرکی صاحب مأمون که در دانش و ادب مقامی بزرگ داشت برخاسته اند» (Ebn e Hawqal, 1986, p. 123-125).

اصطخری (Istaxri, 1961) در مسالک و ممالک در خصوص طبرستان و دیلم چنین آورده است: «... و زبانی دارند نه تازی و نه پارسی. و بهری هستند کی دیگر دیلمان زبان ایشان ندانند... و سخن به شتاب گویند... و گرگان شهری بزرگ است و باران و نم چنان نباشد کی در طبرستان. و مردم گرگان مردمانی خوش طبع و با مروت باشند... و چون از عراق گذشتی هیچ شهری جامع تر از گرگان نیست» (Istaxri, 1961, p. 172-173).

بنابراین از شواهد موجود چنین بر می آید که زبان گرگانی یکی از گویش‌های ایرانی بوده که دست کم تا دوره تیموری یا حتی پس از آن در منطقه گرگان رواج داشته و پیروان فرقه حروفیه در آثار خویش آن را به کار برده اند (Windfur, 2014, p. 410). سپس، این زبان کم کم از میان رفته و جای خویش را به فارسی داده است. «فرقه حروفیه در سده هجری در زمان پادشاهی تیمور در گرگان (استرآباد) به دست مردی به نام فضل الله با بیان معنی‌های شگفت‌انگیز نوآئین برای آیه‌های قرآن و سخنان پیغمبر پدید آمد. چون بنیاد تفسیرهای او بر اصالت حروف بود و

می‌گفت هر که می‌خواهد که راه به معنی راستین کتاب‌های آسمانی و سخنان پیغمبران پیشین ببرد باید با معنی و خواص و راز حروف آشنا شود، به نام فضل یا فضل‌الله حروفی شهرت یافت و پیروانش بنام حروفیه خوانده شدند» (Kya, 2012, p. 9) «از فضل تا کنون چهار کتاب بر جای مانده‌است. یکی از آن‌ها مثنوی است به فارسی به نام عرش‌نامه و سه تای دیگر به نثر فارسی آمیخته به گویش گرگانی است که عبارت‌اند از:

۱. جاودان‌نامه: یا جاودان کبیر. برخی صفحه‌های آن سراسر فارسی است و حتی یک واژه گرگانی ندارد.

۲. نوم‌نامه: گویش استرآبادی در نوم‌نامه، کمتر از جاودان‌نامه به فارسی آمیخته‌است و برخی واژه‌های گویشی که در آن به کار رفته در جاودان‌نامه و محرم‌نامه و محبت‌نامه و لغت استرآبادی دیده نمی‌شود.

۳. محبت‌نامه: واژه‌های گرگانی در آن کمتر است.

۴. محرم‌نامه: از یکی از پیروان اوست به گویش گرگانی. نوشته‌ی مردی به نام سیداسحق استرآبادی. نثر آن کمتر به فارسی آمیخته‌است.

۵. لغت استرآبادی: پیروان حروفی برای فهمیدن نوشته‌های فضل، واژه‌نامه‌ای از واژه‌های گرگانی نوشته‌های او درست کرده‌اند» (در پیوند با نوشته‌های حروفیه نگاه کنید به (Kya, 2012, p. 34-38).

«نثر گرگانی در این نوشته‌ها بدین گونه است که نویسندگان آن را در قالب فارسی زمان خود ریخته‌اند و مانند این است که واژه‌های فارسی را برداشته و به جای آن گرگانی گذاشته‌اند، حتی واژه‌های گرگانی را در دستور فارسی و واژه‌های فارسی را در دستور گرگانی به کار برده‌اند و برخی از جمله‌های نوشته‌های حروفی آمیخته از فارسی و گرگانی است» (Kya, 2012, p. 41). از همان نگاه اول به واژه‌های گرگانی در آثار حروفیه، پیوندی شگفت‌انگیز میان این واژه‌ها و پهلوی اشکانی به چشم می‌خورد. همان‌گونه که گفته شد، به خوبی می‌دانیم که منطقه‌ی رواج پهلوی اشکانی (پهلوانیگ) بخش‌هایی از خراسان، مازندران و بخش‌هایی از ترکمنستان امروزی بوده‌است (Abolghassemi, 1999, p. 94).

۱.۱. پیشینه پژوهش

فرید ریش ویلهلم کارل مولر، سرپرست موزه مردم‌شناسی توانست در سال ۱۹۰۴ هنگامی که دست نوشته‌های مانوی از واحه تورفان به آلمان رسید، کار بررسی روی این متن‌ها را آغاز کند. وی

توانست از شاهکاری علمی با شناخت درست و رمزگشایی خط مانوی که مانی برای نگار آثارش به زبان‌های ایرانی به کار گرفته بود، گزارشی به دست دهد. چنین شد که برای نخستین بار، گواهی زنده و گویا از این دین فراگیر فراموش شده به دست توانای دانش افتاد. مولر توانست نوشته‌های پهلوی اشکانی تورفانی را بخواند بی آنکه بدانند به چه زبانی است. وی آن را گویشی از پهلوی دانسته بود (Bakhtyari, 2002, p. 179). همکارش کارل آندرئاس آن را سغدی، زبان مشترک آسیای میانه خوانده بود (Bakhtyari, 2002, p. 179). در واقع، نتیجه پژوهش‌های این دو دانشمند ایران‌شناس کشف زبان پهلوی اشکانی (پهلوانیگ) بود. بنابراین، پژوهش در گویش‌های ایرانی دیرگاهی است که آغاز شده‌است.

در ایران، کسروی یکی از نخستین پیشگامان پژوهش‌های گویش‌شناختی است. وی اگرچه زبان‌شناس نبوده، ولی پژوهش‌های او در گویش‌ها و شناخت جاینام‌ها و گویش‌های ایرانی را می‌توان از جمله نخستین پژوهش‌های علمی در این زمینه دانست. محمد مقدم بنیانگذار زبان‌شناسی در ایران پژوهش‌های عالمانه بسیاری در گویش‌های ایرانی انجام داده‌است (از جمله گویش‌های وفس و آشتیان و تفرش ۱۳۱۸). صادق کیا (Kya, 1948) استاد زبان‌های باستانی دانشگاه تهران پژوهش‌هایی را در گویش‌های ایرانی انجام داده‌است. از جمله پژوهش‌های او نگارش واژه‌نامه طبری و واژه‌نامه گرگانی که مبنای کار این پژوهش قرار گرفته‌است. کتاب «Compendium Linguarum Iranicarum» در سال ۱۹۸۹ به دست زبان‌شناسان و گویش‌شناسان خارجی درباره گویش‌های ایرانی نگارش یافته‌است. در این جا، ترجمه فارسی کتاب با عنوان «راهنمای زبان‌های ایرانی (۱۳۹۰ و ۱۳۹۳)» مورد توجه قرار گرفته‌است، فقط در یک مورد به گویش گرگانی اشاره شده که در این مقاله آورده شده‌است (Windfur, 2014, p. 490). صادق کیا (Kya, 1948) نیز در کتابش مستقیماً به این موضوع اشاره نکرده، چون هدف او فقط بررسی واژه‌های گرگانی بوده‌است. در واقع، نتیجه کار ایران‌شناسان و زبان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی به جایی رسیده‌است که وضعیت گویش‌های ایرانی در گذشته و حال به خوبی روشن شود. بر این پایه، زبان‌های ایرانی را در دوره میانه به دو گروه شرقی و غربی دسته‌بندی می‌کنند (Schmitt, 2011, p. 168). در دوره نو نیز دسته‌بندی گویش‌های ایرانی نوع غربی از این قرار است: الف) گویش‌های مرکزی، ب) کردی، ج) دیمیلی، د) گورانی، ه) حاشیه دریای خزر و شمال غرب (که از جمله آن‌ها گویش خاموش شده گرگانی است. بلوچی نیز در این گروه جای می‌گیرد. (به طور کلی نگاه کنید به 485-486, Windfur, 2014, p. 581, Elfenbein, 2014). همین یافته‌ها و دستاوردها نشان می‌دهد که پهلوی اشکانی و گرگانی از جمله زبان‌های ایرانی شمال غربی هستند، مبنای پژوهش

حاضر قرار گرفته‌است. هر چند پژوهش مستقلی که نشان دهد گرگانی می‌تواند دنباله پهلوی اشکانی باشد، انجام نگرفته‌است.

۲.۱. فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های جستار حاضر از این قرارند: نخست اینکه، در گستره‌ای که پهلوی اشکانی رواج داشته می‌توان زبانی ایرانی را یافت که دنباله پهلوی اشکانی بوده‌است. دوم آنکه، نوشته‌های فرقه حروفیه می‌تواند از دید زبانی پیوندهایی را با پهلوی اشکانی نشان دهد. در دنباله این جستار به پرسش‌های مورد اشاره پاسخ داده شده‌است.

۳.۱. روش پژوهش

در آغاز واج‌های پهلوی اشکانی آورده شده و سپس واج‌های گرگانی بر پایه واژه‌نامه گرگانی صادق کیا (Kya, 2012) آورده شده و با پهلوی اشکانی سنجیده شده‌است. از دیدگاه ریشه-شناختی واژه‌های پهلوی اشکانی با واژه‌های گرگانی سنجیده شده‌است. در پایان، چنین نتیجه‌گیری شده‌است که گویش گرگانی یکی از دنباله‌های پهلوی اشکانی در دوره نو بوده‌است که اندک اندک رو به خاموشی رفته و جای خود را به فارسی داده‌است.

۲. بررسی هم‌هنگی‌های زبانی میان پهلوی اشکانی و گرگانی

۲.۱. بررسی ویژگی‌های واج‌شناختی پهلوی اشکانی و سنجش آن با گویش گرگانی

واکه‌های پهلوی اشکانی مانند فارسی میانه عبارت اند از: /ā/, /a/, /ā/, /a/, /ā/, /a/, /ā/, /a/, /ā/, /a/, /ā/, /a/, /ā/, /a/, /ā/, /a/ و دو واکه کوتاه /o/ و /e/.

همخوان‌های پهلوی اشکانی متأخر نیز عبارت اند از: /k/, /g/, /š/, /ž/, /s/, /z/, /t/, /d/, /p/, /b/, /w/, /w/, /ŋ/, /n/, /y/, /l/, /r/, /n/, /m/, /f/, /č/, /x/, /y/.

β-, /δ/ واج گونه‌هایی از /d, b/ هستند (Sundermann, 2014, p. 200-203).

گویش گرگانی از جمله گویش‌های ایرانی شمال غربی بوده که در دسته گویش‌های حاشیه دریای خزر جای می‌گیرد (Windfur, 2014, p. 485). خود این گویش‌ها دارای تقسیم‌بندی هستند که یکی از آن‌ها مازندرانی است که در میان رشته کوه‌های البرز و کرانه‌های جنوب شرقی و دریای خزر کاربرد داشته‌است (Windfur, 2014, p. 490). بنابراین گرگانی در واکه‌ها باید با اعضاء این گروه هم‌هنگی داشته باشد. در نوشته‌های حروفیه برخی واژه‌ها دارای زیر و زبر است:

مُن /mon/ من /men/ «من»

بَکَند /bakand/ بَکَند /bakend/ «کردند»

آهِن /āhen/ «آمدن»

اَ /a/ «آن»

اِسْت /esā/ «اکنون»

بَبی بو /babibu/ «شده باشد»

بِرَشُوی /bersaweī/ «بفرستاد»

تَوَ /towa/ «تورا»

بَکَشُو /bakošwa/ «بکشد»

صدای پیش در نوشته‌های گرگانی گاهی با واو و گاهی با نشانه پیش نشان داده می‌شود. خانان، خونان، خُنان «ایشان» (Kya, 2012, p. 44).

بنابراین، نوشته‌های گرگانی واکه‌های /u, o, i, e, a/ را به خوبی نشان می‌دهند. در پاره‌ای موارد زیر «ی»ها دو نقطه گذاشته شده‌است. (Kya, 2012, p.44) که می‌تواند نشانه /ē/ باشد. اصولاً یای مجهول /ē/ در برخی دست نوشته‌های کهن فارسی با (ی) نشان داده شده‌است، از جمله در حدود العالم من المشرق الی المغرب و نوروزنامه منسوب به خیام. برای نمونه، در نوروزنامه: «و گویند مثال این چنانست که ملکی بزرگ اشارت کند بخلیفتی از خلفاء خویش» (Khayyām, 2013, p. 3).

واج /ā/ در گرگانی در پاره‌ای موارد با /آ/ فارسی و در پاره‌ای موارد با <ا> نشان داده شده‌است و در پاره‌ای موارد /ā/ فارسی با <ا> نشان داده شده‌است:

اوین به جای آوین: آوردن.

اواژه به جای آواژه «آواز».

آوی به جای اوی «آن است».

اوی به جای آوی «آورد» (Kya, 2012, p. 44-45).

واژه‌هایی مانند *amā(h)* پهلوی اشکانی (Rezai Baghbidi, 2002, p. 65). و *ān* «آن» <*dh*> پهلوی اشکانی تورفانی (Abolghassemi, 2002, p.112) نشان می‌دهد که در گویش گرگانی واج /ā/ پهلوی اشکانی وجود داشته‌است. بنابراین، نمودار واکه‌های گویش گرگانی را می‌توان به این گونه نشان داد: /u, o, i, e, a, ā, ē, /

پهلوی اشکانی **گرگانی**

a	←	a
ā	←	ā
e	←	< i _e
i	←	ī
ē	←	ē
o	←	< u _o
u	←	< ū _o

جدول ۱: هم‌سنجی واژه‌ها در پهلوی اشکانی و گرگانی

گرگانی	پهلوی اشکانی
A	A
ā	ā
E	e, i
I	ī
ē	ē
O	o, u
U	ō, ū

نمونه‌هایی از دگرگونی همخوانی‌های پهلوی اشکانی به گویش گرگانی:
 از جمله مواردی که زبان گرگانی را به پهلوانیک پیوند می‌دهد، به قرار زیر است:
 /č/ ایرانی باستان ← /č̥/ پهلوانیک (میان واژه‌ای):
 /rōč̥/ پهلوانیک «روز» → /raočach/ اوستایی؛ /ač̥/ پهلوانیک «از» → /hača-/ اوستایی
 /č/ ایرانی باستان ← /č̥/ گرگانی:
 /ruč̥/ → /raočach/ اوستایی؛ /ač̥/ → /hača-/ اوستایی
 در برخی موارد /č/ ایرانی باستان ← /j/ و /č/ گرگانی:
 /ruj/ → /raočach-/ اوستایی

در این مورد، حفظ /č/ میان مصوتی وضعیتی مانند پهلوی اشکانی میانه متقدم را به یاد می‌آورد که /č/ میان مصوتی و پس مصوتی ایرانی باستان را نگه داشته‌است (Sundermann, 2014, p. 201).

/dʒ/ * ایرانی مادر ← /d/ فارسی باستان اما /z/ اوستایی و پهلوانیک:
 /zān/ پهلوانیک «دانستن» → /dzān- * ایرانی باستان
 /dʒ/ * ایرانی مادر ← /z/ گرگانی:

/zānān/ پهلوانیک «دانستن»

/zānā/ پهلوانیک «دانا»

*/b/** ایرانی باستان در موضع میان واکه‌ای ← */w/* پهلوانیک:

«آوردن» پهلوانیک *āwar > ā- bara-* اوستایی

/b/ ایرانی باستان در موضع میان واکه‌ای ← */w/* گرگانی:

/āfiāw/ پهلوانیک «آفتاب»

نمونه‌های دیگر: پور گرگانی «پسر» *puhr >* پهلوانیک (Boyce, 1975)

نماز گرگانی «نماز» *namāz >* پهلوانیک (Boyce, 1975).

جدول ۲: هم‌سجی همخوان‌های پهلوی اشکانی و گرگانی و پیوند آن با همخوان‌های ایرانی باستان

گرگانی	پهلوانیک	ایرانی باستان
/z/	/z/	/č/
/č/, /j/	/č/	/č/
/z/	/z/	/z/
/w/, /b/	/w/, /b/	/b/
/št/	/št/	/št/
/š/	/š/	/š/
/p/	/p/, /b/	/p/
/m/	/m/	/m/
/t/, /d/	/t/, /d/	/t/
/d/	/d/, /δ/	/d/
/f/	/f/	/f/
/n/	/n/	/n/
/s/	/s/	/ts/
/z/	/z/	/d, z/
/r/	/r/	/r/
/x/	/x/	/x/
/x/, /h/	/h/	/h/
/y/	/y/	/y/
/k/	/k/	/k/
/k/	/γ/, /g/	/g/

*/št/** ایرانی باستان در پهلوی اشکانی تورفانی ← */št/* و در فارسی میانه */st/*

(Abolghassemi, 2014, p.118):

masišta - > masišt - اوستایی

*/št/** ایرانی باستان ← */št/* گرگانی:

/xwāšt/ پهلوانیگ برابر است با *خواست* گرگانی و */-išt/* پهلوانیگ برابر است با *اشت* گرگانی (خواستی و اشتان در Kya, 2012, p. 248).

فعل گفتن در گرگانی *واتن/واتن* است^۱ (Kya, 1948, p. 170) که صورتی است از *wāxtan* (*/wāxt-/* ماده ماضی و */wāz-/* ماده مضارع $> \sqrt{vak}$ ، نگاه کنید به Ghilain, 1939, p. 68). در واقع مصدر *واتن* در گرگانی */wāxtan/* پهلوانیگ با سایشی شدگی */x/* میان واکه‌ای و حذف آن. در ماده مضارع، گرگانی صورت ماده مضارع پهلوانیگ */wāz-/* را به کار می‌گیرد (واژی، واژند، بوژی، واژنده و مانند آن، نگاه کنید به Kya, 2012, p. 170).

در فعل کردن، گرگانی درست صورت پهلوانیگ فعل، یعنی */kar-/* در مقابل */kun-/* فارسی میانه را به کار می‌گیرد: *گرگانی «کُن»*، *کران*، *کَرَن*، *کَرَنَد* (Kya, 2012, p. 17). این روش درست برابر است با صرف فعل */kar-/* (ماده مضارع) در پهلوانیگ:

ud karām Pērōz- šābuhr nām...šahr

«و شهری را پیروز شاپور نام کردم» (Rezai Baghbidi, 2002, p. 134).

«انجمن کنند» *anjaman karēnd*

(Rezai Baghbidi, 2002, p. 134).

در فعل آمدن، گرگانی صورت آهن و آس را به کار می‌گیرد (Kya, 2012, p. 50-51). این صورت برابر است با */ās/* در پهلوانیگ:

āsāh tō gyān ud māš mā tirsāh

«بیا تو (ای) جان و دیگر مترس» (Rezai Baghbidi, 2002, p. 134). در ضمیرها، گرگانی خو

«او»، «خُون» او «خونان» ایشان را به کار می‌گیرد (Kya, 2012, p. 104-105) $> hō$ پهلوانیگ «او» (Rezai Baghbidi, 2002, p. 65) هم گویی دیگری است میان پهلوانیگ و گرگانی^۲.

در واقع، همه این شواهد نشان می‌دهد که پهلوی اشکانی یا پهلوانیگ به گونه گویش گرگانی تا سده‌های دراز پس از اسلام در منطقه گرگان وجود داشته و سپس رو به خاموشی رفته است. در این جا، مقوله فعل مستقبل گرگانی و هم گویی آن با پهلوانیگ پی گرفته می‌شود. در پیوند با زبان گرگانی بر پایه شواهد اشاره شده در پژوهش صادق کیا (Kya, 2012) می‌توان ساخت مستقبل را به صورت زیر دانست:

صورت‌های صرفی ماده مضارع جعلی */kām-/* «خواستن» + مصدر فعل مورد نظر. مانند:

^۱ اصولاً این فعل کاربرد گسترده‌ای در ایرانی شمال غربی داشته است، مقدسی نیز درباره گویش همدانی گفته است «مردم همدان گویند واتم، واتو» (Maghdesi, 2006, p. 595).

^۲ در سغدی ZK برای Xō و ZKh برای Xā (مونث) به کار می‌رود (نگاه کنید به Gharib, 2004, p. 460).

به سر آیین مرد کامه رسان
«به سر آیین مرد خواهد رسیدن»
ره به خُنان کامند بین
«راه به ایشان خواهند بردن»

در هر عالم که وینی تو در شکل بشر مدرک مدرکات کامی بین «در هر عالم که بینی تو در شکل بشر مدرک مدرکات خواهی بودن»

عیسی واتی که من کامان آهین «عیسی گفت که من خواهم آمدن»

شهدا بی خود نکامند بی «شهدا بی خود نخواهند شد»

البته در مواردی نیز فعل پس از /kām/ صرف شده است:

خُنان بهم واصل بند و بکامینه بند «ایشان به هم واصل بودند و بخوانند باشند»

همه‌ی اهل بهشت به صورت خو کامه بند «همه‌ی اهل بهشت به صورت او خواهد باشند»

(نمونه‌ها از کیا (Kya, 2012, p. 275-276).

آن گونه که از نمونه‌ها بر می‌آید برای ساخت مستقبل در گرگانی صرف فعل /kām- «خواستن» در زمان مضارع و آوردن صورت مصدری فعل مورد نظر یا حتی صورت صرفی مضارع فعل مورد نظر به کار گرفته شده است. این فعل در گرگانی فقط برای ساخت فعل مستقبل به کار رفته و برای بیان خواستن در این زبان مانند پهلوانیگ فعل خواستن «خواستن» به کار رفته است. این فعل در پهلوانیگ نیز به صورت /wxāšt- در ماده ماضی و /wxāz- در ماده مضارع آمده است (Rezai Baghbidi, 2002, p.126). از خود پهلوانیگ نیز نمونه‌هایی از همین دست برای ساخت مستقبل به کار رفته است، از جمله:

warm ādurēn frasistan kāmād

«موج آتشین برافروختن می‌خواست» (Rezai Baghbidi, 2002, p. 149). همان گونه که

مشاهده می‌شود در همین مورد فعل /kām- «خواستن» با /-ād/ به گونه ماضی جعلی آمده و فعل اصلی به صورت مصدر پیش از آن به کار رفته است^۱. بنابراین، چنین کاربردی را در گرگانی می‌توان دنباله صورت‌هایی مانند نمونه بالا در پهلوانیگ دانست.

ضمیرهای گرگانی

^۱ ماده مضارع آن -> wxāz و ماده ماضی آن > wxāšt است (Chilain, 1939, P.69)

^۲ فعل -> kām- > kāmā- فارسی باستان (Kent, 1953, p. 179) که هم در فارسی میانه و هم در پهلوانیگ به کار رفته است. در فارسی میانه به گونه /kāmīst/ «خواست» و /kāmīd/ «خواست» آمده است (Mackenzie, 1986, p. 49).

- /mon/*، */men/* اول شخص مفرد گرگانی > *man* پهلوانیگ
/to/ دوم شخص مفرد گرگانی > *tō/tū* پهلوانیگ
/xo/ سوم شخص مفرد گرگانی > *hō* پهلوانیگ
/ama/ اول شخص جمع گرگانی > *amā(h)* پهلوانیگ
/šoma/ دوم شخص جمع گرگانی > *ašmā(h)* پهلوانیگ
/xonān/ سوم شخص جمع گرگانی > *hawīn* پهلوانیگ (درباره ضمیرهای پهلوانیگ نگاه کنید به Rezai Baghbidi, 2002, p. 65).

جدول ۳: هم‌سنجی ضمیرهای شخصی در پهلوی اشکانی و گرگانی

گرگانی	پهلوانیگ	معنی
mon/men	Man	من
To	tū/ tō	تو
Xo	Uō	او
Ama	amā(h)	ما
Šoama	ašmā(h)	شما
Xonān	Hawīn	ایشان

۲.۲. هماهنگی‌های فعلی میان گرگانی و پهلوانیگ

/āsand/ «گرگانی» */āse/* گرگانی «آید» */byās/* گرگانی «بیا»، */byāsān/* «بیایم»، */damyāsand/* گرگانی «در می‌آیند» */nimyāsa/* گرگانی «نمی‌آید». (Kya, 2012, p. 50-52). ستاک مضارع */ās/* همان‌گونه که گفته شد برابر است با */ās-* پهلوانیگ (Rezai Baghbidi, 2002, p. 130).
/āwy/ گرگانی «آورد» */āwin/* گرگانی «آوردن» (Kya, 2012, p. 50) *→ āwāy* پهلوانیگ (Rezai Baghbidi, 2002, p. 128) *> √vad* «هدایت کردن» + *ā-* پهلوانیگ (Ghilain, 1939, p. 71).

/eštā/ گرگانی «ایستاده» *> ištād* پهلوانیگ «ایستاد» (Rezai Baghbidi, 2002, p. 128) *√stā* «ایستادن» (Ghilain, 1939, p. 78).

/bāten/ گرگانی «گفتن»، */bāžand/* گرگانی «گویند»، */wātan/* گرگانی «گفتن»، */wāž/* گرگانی «بگو». (Kya, 2012, p. 59) این فعل‌ها برابرند با */wāxt/* پهلوانیگ که ماده ماضی است و

$\sqrt{vāk}$ > (Rezai Baghbidi, 2002, p. 126) که ماده مضارع است $wāž-$ / $(vāž/vāč-/vāk-)$ پهلوانیگ (Ghilain, 1939, p. 68).

Rezai Baghbidi,) $wxāz$ > (Kya, 2012, p. 63) پهلوانیگ «بخاهد» $baxwāze/$ گرگانی (2002, p. 126) \sqrt{xvaz} > پهلوانیگ (Ghilain, 1939, p. 69). در این جا باید اشاره نمود که مشخصه تصریفی زمان حال التزامی در مازندرانی افزودن پیشوندهای /ba-/, /da-/ و /ha-/ است که هر یک از آنها همراه با فعل های خاص خود می آید (Farooghi hendvalan et al., 2011, p. 204). در گرگانی نیز این پیشوندها را می توان دید. در این جا نمونه های با پیشوند /ba-/ داشته باشد.

$frašāw-$ > (Kya, 2012, p. 69) گرگانی «بفرستم» $beršōwy/$ گرگانی «بفرستاد» $beršān/$ پهلوانیگ $\sqrt{šyav}$ > $frā-$ *پهلوانیگ (Ghilain, 1939, p. 77).
 $zānād$ > (Kya, 2012, p. 125) گرگانی «بدان»، $bazānan/$ گرگانی «بدانند» (Ghilain, 1939, p. 130) $\sqrt{znā}$ > پهلوانیگ «دانست» (Rezai Baghbidi, 2002, p. 130).
 84.

\sqrt{sak} > (Rezai Baghbidi, 2002, p. 131) گرگانی «بسازد» $sāž-$ < پهلوانیگ $basāža/$ (Ghilain, 1939, p. 68) پهلوانیگ ($sāž-$ / $sāč-$)

$bašu/$ گرگانی «برو» $šud/ šaw-$ > پهلوانیگ (Rezai Baghbidi, 2002, p. 87124).
 (Ghilain, 1939, p. 77) $\sqrt{šyav}$ > پهلوانیگ

\sqrt{kar} > (Rezai Baghbidi, 2002, p. 124) $kar/$ پهلوانیگ «بکن» $bakar/$ گرگانی «بکن» (Ghilain, 1939, p. 57).

$Rezai$) $kām-$ > پهلوانیگ $bakāma/$ گرگانی «بخاهد» $bakāmia/$ گرگانی «بخاهند» (Baghbidi, 2002, p. 128).

$bakaty/$ گرگانی «بیفتاد» $kafi-$ > پهلوانیگ \sqrt{kaf} > پهلوانیگ (Ghilain, 1939, p. 56).

$byāmōžan/$ گرگانی «بیاموزان» \sqrt{mauk} *پهلوانیگ $ammōž-$ / (Ghilain, 1939, p. 62-63).

$dabusy/$ گرگانی «نگاه کنی» \sqrt{baud} > «حس کردن، بوییدن» (Ghilain, 1939, p. 65).

$jzin/$ گرگانی

«زدن» \sqrt{zan} > پهلوانیگ (Ghilain, 1939, p. 55). \sqrt{gan} > اوستایی (Bartholomae, 1961, p. 490).

جدول ۴: هم‌سنجی فعل‌ها در پهلوی اشکانی و گرگانی

ماده فعل	پهلوانیک	گرگانی	معنی
ماده ماضی	wāxt-	wātan/wāten	گفت
ماده مضارع	wāž-	wāž-	گو
ماده ماضی	kaud-	Kard	کرد
ماده مضارع	kar-	kar-	کُن
ماده ماضی	_____	_____	آمد
ماده مضارع	ās-	āh-/ās-	آی
ماده مضارع	kām-	kām-	کام (خواستن)
ماده ماضی	wxāšt-	xwāšt-	خواست
ماده مضارع	wxāz-	baxwāz-	خواه
ماده ماضی	_____	āwy-	آورد
ماده مضارع	āwāy-	_____	آور
ماده ماضی	ištād-	eštā-	ایستاده
ماده مضارع	frašāw-	Beršān	بفرستم
ماده ماضی	Zānād	_____	
ماده مضارع	zān-	zān-	دان
ماده مضارع	sāž-/sāč-	basāž-	بساز
ماده ماضی	kaft-	Bakaty	افتاد
ماده مضارع	ammōž-	ammōž-	آموز

پس از بررسی فعل‌ها به خوبی پیوند گرگانی را با پهلوی اشکانی نشان می‌دهند. موارد دیگری از واژگان و دگرگونی‌های آوایی برای بهتر نشان دادن پیوندهای گرگانی و پهلوی اشکانی اشاره خواهد شد:

دگرگونی پیشوند *frā* < *her* / *hā* که در بیشتر گویش‌های ایرانی دیده شده است. به گفته گیلن (Ghilain, 1939, p. 10) این دگرگونی در نوشته‌های تورفانی دیده شده است. در متن «M658V3» واژه *frēstag* به گونه *hryštg* نوشته شده است (Durkin-Meisternst, 2004, p. 185). در واژه‌های گرگانی‌ای مانند *eršow* / «فرستاد» *frā+šaw* /> گونه‌ها نیز همراه با بسیاری از فعل‌ها به کار رفته است.

ها در «بلده»، ها بندد «بندد»، ها کر «بکن»، ها کیتی «گرفت» (Kya, 2012, p. 185-186).

پور گرگانی > *puhr* / پهلوانیک

نماژ گرگانی < /namāž/ پهلوانیک

دیم گرگانی «رو، چهره» < /dēm/ پهلوانیک < /daēman-/ اوستایی (Bartholomae, 1961, p. 667)

روح / روچ / روژ گرگانی < /rōž/ پهلوانیک

واژه پیش گرگانی < /paš/ پهلوانیک (Rezai Baghbidi, 2002, p. 97) «باز، دوباره» < /abāž/ (Rezai Baghbidi, 2002, p. 97).

یر گرگانی «پابین» < /adar/ پهلوانیک (Rezai Baghbidi, 2002, p. 96).

ژنده / جینده / چنده / چینه گرگانی «زنده» < (Ghilain, 1939, p. 50).

/žīndag/ پهلوی اشکانی تورفانی «زنده» (Durkin-Meisterst, 2004, p. 199).

جن / چن گرگانی «زن» < /žan/ پهلوی اشکانی تورفانی (Durkin-Meisterst, 2004, p. 199).

۳. نتیجه‌گیری

بر پایه آنچه که در این مقاله به آن پرداخته شد و با توجه به موارد مورد اشاره در پیشینه پژوهش، پهلوی اشکانی (پهلوانیک) و گرگانی در یک گروه یعنی ایرانی شمال غربی جای می‌گیرند. در واقع گرگانی یکی از گویش‌هایی بوده که در منطقه پهلوی اشکانی رواج داشته‌است. پهلوی اشکانی میانه در دوران اشکانی و ساسانیان در منطقه پهل- که همان‌گونه که اشاره شده شامل خراسان، گرگان و ترکمنستان امروزی بوده- رواج داشته‌است. در زمان ساسانیان، پهلوی اشکانی از رسمیت افتاد و زبان فارسی در تمام شرق و شمال شرق گسترش یافت اما دنباله‌روهای پهلوی اشکانی به حیات خود ادامه دادند. این تداوم حتی پس از اسلام که فارسی دری جای پهلوی ساسانی را گرفت، نیز ادامه یافت. بر پایه دستاوردهای پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که یکی از این دنباله‌روها یا گویش‌های بسیار نزدیک به پهلوی اشکانی، گرگانی است. از جنبه واجی، با توجه به یافته‌های جدول (۱) واژه‌های گرگانی دنباله‌رو پهلوی اشکانی هستند. از دیدگاه هم‌خوانی نیز گویش گرگانی مانند پهلوی اشکانی، دگرگونی‌های شاخص ایرانی شمال غربی را از سر گذرانده‌است. از آنجایی که در منطقه رواج پهلوی اشکانی، رواج داشته، از این دیدگاه می‌تواند به گونه‌ای با پهلوی اشکانی در پیوند باشد. از جنبه واژگانی نیز واژه‌های بررسی شده‌ای چون نماژ، دیم، روژ، یر و موارد مشابه می‌توانند دنباله پهلوی اشکانی باشند.

از سوی دیگر ساخت فعل مستقبل، گرگانی مانند پهلوی اشکانی برای بیان آینده فعل < /kām-/ «خواستن» را به کار می‌گیرد. در فعل نیز ماده‌های ماضی و مضارع بررسی شده در جدول (۴) به

خوبی نشان می‌دهد که گرگانی پیوندی تنگاتنگ با پهلوی اشکانی داشته و در واقع به نوعی دنباله یکی از گونه‌های آن بوده‌است.

ضمیرهای بررسی شده در جدول (۳) می‌تواند بیانگر پیوند گویش پهلوی اشکانی باشد. بنابراین می‌توان گفت ویژگی‌های زبانی باز یافته در آثار فرقه حروفیه که به گویش گرگانی نگارش یافته است، در پیوندی تنگاتنگ با پهلوی اشکانی است. به بیان دیگر، گویش گرگانی یکی از دنباله‌روهای پهلوی اشکانی یا گویشی بسیار نزدیک به آن بوده‌است.

فهرست منابع

- ابن حوقل، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل*. ج ۲. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۹۳). *تاریخ زبان فارسی*. ج ۱۳. تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۸). *واژگان زبان فارسی دری*. تهران: مؤسسه فرهنگی گلچین ادب.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۱). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۹۰). «ایرانی میانه». *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۱. ج ۳. به کوشش رودیگر اشمیت. ترجمه آرمان بختیاری، حسن رضائی باغبیدی و عسکر بهرامی. تهران: ققنوس. صص ۱۶۵-۱۷۸.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۰). *مسالک و ممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. صص ۱۰۵-۱۱۴.
- بختیاری، آرمان (۱۳۸۱). «پیشینه، جایگاه و برنامه‌های پژوهش‌های تورفانی». *نامه فرهنگستان*. سال ۵. دوره ۳. صص ۱۷۵-۱۸۶.
- بی‌نا (۱۳۴۰). *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات پیش از اسلام*. تهران: سخن.
- توردارسن، فردریک. (۱۳۹۳). «آسی». *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۲. ج ۳. به کوشش رودیگر اشمیت. ترجمه آرمان بختیاری، حسن رضائی باغبیدی و عسکر بهرامی. تهران: ققنوس. صص ۷۴۱-۷۷۷.
- خیام، عمر. (۱۳۹۲). *نوروزنامه*. تصحیح مجتبی مینوی. ج ۳. تهران: اساطیر.
- رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۱). *دستور زبان پارتی*. تهران: نشر آثار.
- زوندردمان، ورنر. (۱۳۹۰). «پارتی». *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۳. به کوشش رودیگر اشمیت. ترجمه آرمان بختیاری، حسن رضائی باغبیدی و عسکر بهرامی. تهران: ققنوس. صص ۱۹۰-۲۲۲.
- شروو، پرودز. ا. (۱۳۹۳). «پشتو». *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۲. ج ۳. به کوشش رودیگر اشمیت. ترجمه آرمان بختیاری، حسن رضائی باغبیدی و عسکر بهرامی. تهران: ققنوس. صص ۶۳۱-۶۶۸.

- فاروقی هندوالان، جلیل الله و ناصر پیرزاد (۱۳۹۰). «توصیف مشخصه‌های تصریفی زمان، شخص و شمار در فعل‌های بسیط زبان مازندرانی». *زبان پژوهی*. دوره ۲. شماره ۵. صص ۱۹۵-۲۱۶.
- الفتنابین، یوزف (۱۳۹۳). «بلوچی». *راهنمای زبان‌های ایرنی*. ج ۲. چ ۳. به کوشش رودیگر اشمیت. ترجمه آرمان بختیاری، حسن رضائی باغبیدی و عسکر بهرامی. تهران: ققنوس. صص ۵۷۷-۵۸۷.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۸۳). *فرهنگ سغدی (سغدی - فارسی - انگلیسی)*. ج ۲. تهران: فرهنگستان.
- کیا، صادق (۱۳۲۷). *واژه نامه طبری*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کیا، صاق (۱۳۹۱). *واژه نامه گرگانی*. ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مقدس، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵). *احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: انتشارات کومش.
- مقدم، محمد (۱۳۱۸). *گویش‌های وفس و آشتیان و تفرش*. تهران: ایران کوده ۱۱.
- ویندفور، گرنت (۱۳۹۳). «دوره ایرانی نو». *راهنمای زبان‌های ایرنی*. ج ۲. چ ۳. به کوشش رودیگر اشمیت. ترجمه آرمان بختیاری، حسن رضائی باغبیدی و عسکر بهرامی. تهران: ققنوس. صص ۴۰۹-۴۱۵.

References

- Abolghassemi, M. (1999). *Vocabulary of the Persian language*. Tehran: Mo'asse-ye Fanhangiye Golchine Adab [In Persian].
- Abolghassemi, M. (2002). *A historical grammar of the Persian language*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Abolghassemi, M. (2014). *A history of the Persian language* (13th ed.). Tehran: SAMT [In Persian].
- Bakhtyari, A. (2002). Gesihicthe, stand und aufgaben der Turfan for schung. *Nāme-ye Farhangestān*, 5(3), 175-186 [In Persian].
- Bartholomae, Ch. (1961). *Altiranisches Wörterbuch* (Vol. 2). Auflage, Berlin: Walter Du Gruyter and Co.
- Boyce, M. (1975). *A Reader of manichaean middle Persian and Parthian*, *acta Iranica*, 9. Leiden: E. J. Brill.
- Elfенbein, J. (2014). Balouchi. In R. Schmitt (Ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* (pp. 190-222). (A. Bakhtiyari, H. Rezaei Baghbidi, & A. Bahrami Trans.). Tehran: Goghnoos [In Persian].
- Farooghi Hendvalan, J., & Pirzad, N. (2011-2012). Describing the inflectional features of tense, person, and number in simple verbs of the Mazandarani language, *Zabanpazhuhi*, 3(5), 195-216 [In Persian].
- Gharib, B. (2004). *Soghian dictionary*. Tehran: Farhang Publications [In Persian].
- Ghilain, A. (1939). *Essai sur la langue Parthe. Son Système verbal d'après les textes manichéens du Turkestan Oriental*. Lonvain.
- [n.n] (1961). *Hudūd al-^c Ālam min al-mashirg ila al-maghrib* (M. Sotoodeh, Trans.). Tehran: Tehran University Press [In Persian].
- Ibn e Hawqal, A. (1986). *Safar-name-ye Ibn e Hawqal* (J. Shoar. Trans.). Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Istakhrī, A. I. (1961). *Masālik va mamālik* (I. Afshar, Trans.). Tehran: B.T.N.K [In Persian].
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian grammar, texts, lexicon*. New Haven: Connecticut.
- Khayyām, O. (2013). *Nowruz nāmāh* (Trans. Mojtabā Minovi). Tehran: Asātyr [In Persian].
- Kya, S. (1948). *Vāzhe Nāme-ye Tabari*. Tehran: Tehran University Press [In Persian].
- Kya, S. (2012). *Vāzhe Nāme-ye Gorgāni* (2nd ed.). Tehran: Tehran University Press [In Persian].

- MacKenzie, D. N. (1986). *A concise dictionary of Pahlavi*. London: Oxford University Press.
- Maghadesi, A. (2006). *Ahsan-ol Taghāsim fi Ma^crefal-aqhālim* (A. Monzawi Trans.). Tehran: Kumesh [In Persian].
- Maisterenst, D. D. (2004). *Dictionary of Manichaeae Middle Persian and Parthian*, Part I. Turnhout: Brepols Publishers.
- Moghadam, M. (1939). *Vafas, Ashtian and Tafresh dialects*. Tehran: Iran Koude 11 [In Persian].
- Rezai Baghbidi, H. (2002). *A grammar of Parthian*. Tehran: Tehran Academy of Persian Language and Literature [In Persian].
- Schmitt, R. (2011). Mittel Iranisch. In R. Schütt (Ed.), *Compendiuu Linguarum Iranicarum* (pp. 165-178), Tehran: Qoqnoos [In Persian].
- Skjaervo, P. O. (2014). Pashtu. In R. Schmitt (Ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* (pp. 190-222). (A. Bakhtiyari, H. Rezaeei Baghbidi, & A. Bahrami Trans.). Tehran: Goghnoos [In Persian].
- Sundermann, W. (2014). Parti. In R. Schmitt (Ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* (pp. 190-222). (A. Bakhtiyari, H. Rezaeei Baghbidi, & A. Bahrami Trans.). Tehran: Goghnoos [In Persian].
- Tafazzoli, A. (1999). *A history of pre Islamic literature*. Tehran: Soxan [In Persian].
- Thordarson, F. (2014). Assi (Vol. 2, 2nd ed.). In R. Schmitt (Ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* (pp. 741-777). (A. Bakhtiyari, H. Rezaeei Baghbidi, & A. Bahrami Trans.). Tehran: Goghnoos [In Persian].
- Windfur, G. L. (2014). New Iranian period. In R. Schmitt (Ed.), *Compendi Linguarum Iranicarum* (pp. 409-415). Tehran: Qoqnoos [in Persian].

Examining the Linguistic Relationship between Parthian and Some Literary Works from Gorgâni Dialect

Arman Bakhtyari¹

Received: 29/12/2018

Accepted: 07/09/2019

Abstract

The term Iranian language is used for any language which is descended from proto-Iranian language, spoken in central Asia. Iranian languages have been spoken in the areas from Chinese Turkistan to the Western Europe. This language (proto-Iranian) comes from proto Indo-Aryan. The Iranian and Indo-Iranian (Aryan) languages belong to the main language called proto-Indo European language.

This language perhaps was spoken in the area of southern Russia. The Iranian languages have three chronological periods: Old, Middle and New Iranian languages. Persian is the only language which has document in three stages. The Iranian languages in old Iranian stage are Median, Persian, Saka and Avesta which have corpus or words in corpus languages. The Iranian languages in Middle stage are Persian, Parthian, Sodian, Bactria, Chorosmian, and Saka languages from which the Parthian belongs to the north west Iranian languages. The Parthian languages have evidences in Middle stage and New stage of Iranian languages. This language has also evidences in Parthian period and Sassanian period.

The Parthian evidences are also from Manichaean literature. The Manichaean literature belongs to Manichaean Religion. It is from Arsakid and Sassanian period and also from Islamic period.

The known Middle Iranian language spoken from about 3 centuries include: Khotanese, Sogdian, Chorasanian, and in Bactria Bactrian was spoken. In Parthia, Parthian was spoken as the language of Arsacids. In pars of pre-Sasanian dynasty, Middle Persian, called Pahlavi was spoken. This language became the official language of Sassanian dynasty. It was the language of Zoroastrian literature called Pahlavi.

Today the Iranian language is spoken in Turkey, Iran, Caucasus, in the west of Chinese Turkestan and Pakistan, Afganistan and Tajikistan. These languages are Ossetic spoken in Ossetia: Digoroo and Iron. Kurdish spoken in three variants in eastern Turkey and Syria, northern Iraq and west Iran, Baluchi, spoken in eastern Iran and western Pakistan and in southern Afghanistan and central Asia and Pashto spoken in Afghanistan and Pakistan.

1. PhD in Ancient Culture and Languages, Associate Prof. of ancient Iranian Culture & Languages-Iranistic, Bu-Ali Sina University, rabakhtyari@basu.ac.ir

These languages and dialects can be divided into several larger groups on the basis of grammatical, phonetic and lexical isoglosses.

The languages of southeastern and southern Iran often have /d/ where other Iranian languages have /z/ (for example, *dân*, Farsi to know, but *zân* in Kurdish). Other asoglosses, for example the word for “to do” *kar/Kard* (Kird) and *kun/kurd* (kird), *gōw-goft* in Farsi and *wāč-* (*wāj-/wāxt*) in west Iranian dialects (Kurdi, Gruganni, Taleši and so on).

The start of Parthian period may be placed after the middle of the 3rd century BCE. When the conflict between Seleucus II and his brother Antiochus Hierax opened the way for the eruption of the nomadic Iranian Parthians into the province of Parthia in north west of Iran also the (Seleucid dynasty). After that, they became known as Parthians and they used the Middle Iranian language of north west of Iran (Parthian language).

The subsequent establishment of the Parthian empire took place in two stages: Mithradates I (ca 171-139 BCE) and Mithradates II (ca 124-88 BCE). In this time the territorial expansion completed.

As said, Parthian is one of the Iranian languages the text of which has remained in the middle period of Iranian languages from the Parthians and followers of Manichaean religion. There is no trace of this language in the modern period of Iranian languages. Nevertheless, the New Iranian dialects each follow one of the Iranian languages in the middle and ancient period. Some of the new Iranian languages can be considered the sequel of the Middle period languages. For instance, the Persian language is classified a continuation of Middle Persian and the Yaghani is a continuation of Sogdian. The question is, can an Iranian dialect in the new era be considered as a continuation of Parthian language?

The study aims to clarify the linguistic links between the Parthian and Gurgâni dialect from the verbal, phonological, and syntactic point of view, by examining the literary works of Hurufiyye sect, written in Sadegh Kia's Gurgâni Dictionary. To this end, words and sentences have been selected from the Turfan and inscriptional Parthian, and have been compared with the words and sentences of the Gurgâni dialect in the Hurufiyye works.

The Hurufiyye works belong to an Islamic sect, which believe in the meaning of the words. This sect had written these works in new Persian, but with elements from Gurgâni dialect.

In the end, the result shows that Gurgâni dialect, in the investigated evidence, can have links with one of the survivors of the Middle Iranian language, the Parthian. This dialect has been prevalent in Gurgâni since the Teymurid era or later, and then has gone into silence.

Keywords: Parthian, Iranian languages, Gurgâni literary works, Hurufiyye sect, Historical linguistics